

یکنفر مثل اینکه حق انحصاری بر آن دارد برای استعمال شخصی
و استفاده خودش تصرف نماید ، قسمتهای دیگر نیز ممکن است
بهمین دست آویز در حیطة تملك سایرین در آیند .

مسیو «دلاولای» در کتاب « مالکیت » مینویسد : يك قاعدة اساسی
هست که باید به تحقق مفهوم آن کوشید : « برای هر کس بقدر
کاره یعنی هر کس آنقدر باید ملک داد که نتیجه سعی و عمل و راحت
او با تعاونی که در تولید ثروت از وی ظاهر شده متناسب باشد .

- نکاتی بتاریخ -

عالیترین قسمت تاریخ یونان قدیم دوره حکمرانی آن و
فرمانروائی فیلیپ و اسکندر است ، مع هذا ، ادوار مذکوره پیش
آهنگ انقراض یونان بوده با قدمهای سریع فنا و زوال آن را
بوجود آورده اند .
همینکه آن حاکمیت خود را بر ممالک یونان مسلم میدارد ، اسپارتها
این تحکم را بر خویش نپسندیده ، یک رشته محاربات متمادی اقدام
میکتند . این زد و خوردها آن مملکت را به بدبختیها دچار میکنند .
سالی چند نمیگذرد آن مغلوب میشود ، کشتیهای جنگی آن میسوزند ،
از قلاع و استحکامات اثری باقی نمیماند .

حکومت اسپارت نیز دوام و بقائی ندارد ، پنجاه سال طول نمی
کشد ، در فراختائی مملکت جز اجساد کشتگان و آثار مخرب و انهدام
چیزی بنظر نمیرسد .

پس از آن ، دوات قلب و اسکندر بر روی این خرابه‌ها قرار
میگیرد. جنگهای چهل ساله داخلی ، مسافرتهاى طولانى ، اختلال
ارضاع متعاقب هم میابند. یونان آقدر ضعیف میشود ، آقدر
رو به نزل میرود که در شمار یکی از ایالات تابعه رم محسوب میگردد.
آن حشمت خیرگی بخش ، آن انکشاف سیاسى بزرگ را آغاز
زندگی توان گفت ، این فرجام کار بود. تولد يك قوم را اشعار
نمیکرد ، چگونگی مرك و اضمحلال آنرا اعلام مینمود. ترقیات
درخشان ، خصائل و فضائل ، صنایع و ادبیات یونان را بتقدم سیاسى
آن ارتباطی نیست. عظمت بی نظیر هیئت اجتماعى یونان از مبادى
دیگر ، از اعصار متقدمه تراوش کرده است.

اما چگونه ؟ با چه وسایل ؟ با چه نوعی کامل تدریجی ؟

این است مطلب مهمی که توضیح آن بسیار ضرور است.

آگاهی بر رموز ترقی اقوام ، مانند اطلاع بر موجیات انقراض
آنان سودمند و عبرت انگیز است.

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات تربیتی

حکومت مقتدر امپراطوری رم تشکیل می یابد ، در آن هنگام
رومها توانائی و قوتی را حائز بودند که غلبه آنها را بر اقطار جهان
مسلم میداشت. در حین اعلان امپراطوری ، رم بر تمام ایتالیا ،
کارتاژ و مستملکات آن ، مقدونیه ، یونان ، آسیای صغیر ، مصر ،
اسپانیا ، حدود حکمرانی اسکندر کبیر ، سکنه مدیترانه ، حاکم
و نافذ الامر بود. آمیلکار ، آنبیال ، آتیکوس ، پره سه ، فیلوپی من ،
بطالسه ، و یريال و دیگران در پنجه پیروزی رم مقهور گشتند .

حملات استیلا جویانه رم شامبرها را از پای در آورده ، گل را منکوب ساخته ، برای منقاد کردن بریتانیا و آلمان و ایط کافیه آماده نموده ، با تمام معانی و مظاهر اقتدار بر اریکه جهانبانی متمکن بود.

با وجود این ، عظمت و احتشام رم از تأسیس امپراطوری طرفی نبسته و بهره نمیبرد . دوره امپراطوری زمانی با زرمنا مقاومت نمود ، آخر الامر از کثرت تجاوزات آنان معدوم گشت .

باید دید که امپراطورهای رم در مقابل تاریخ چه ره بی آرایش حکومت را دارا شدند ؟ آثار دیرین مجد و ابهت روم را نگاهداری کردند ؟ در حالتی که خود آنها رومن نبودند و در مأموریت ولایات جز خونخواران و توحش خصایصی کسب نمیگردند ، چگونه مینوانستند این مراسم را محافظت نمایند ؟ عده از زرنالها که در ایالات مختلف پرورش یافته بودند با تلب و استیلا به تخت سلطنت می نشستند . بدین طریق ، در دوره های متمدن و متعدد انقلاب بر قابت یکدیگر برخواسته ، مقام حکمرانی را بخود اختصاص میدادند .

بوشیده نیست که این امپراطورها چگونه ظاهر میشدند ، این اشخاص در ولایات «کونسول» بودند . با ارتکاب اعمال شنیعه ، رشوه گرفتن ، کشتن و بستن ، غارت اهالی ، تاراج خزانه دولت ، نروتنی شایان میاندوختند . آنگاه با این پولها قشون گیری کرده احساسات سپاهیان را برای احراز پادشاهی رم و ربودن اموال اهالی تحریک مینمودند . همینکه میدیدند همه عساکر سر بر خط فرمان آنان نهاده اند و در اجراء احکام مسامحه نمی کنند سلطنت

خود را اعلان و بسوی رم رهسپار میشدند. عموماً این وضع و حالت استقراری نداشت ، کونسولهای دیگر نیز در سایر جاها بهمین ترتیب عمل کرده وقت و موقع مناسب را منتظر بودند.

از اینروی ، تخت امپراطوری رم در يك زمان بسعادت دیدار پانزده یا بیست امپراطور نایل میکردید !

در مدت این سلطنتهای سریع الزوال کوشش و مجاهده حکمرانان جدید بمنتها درجه میرسید ، چون با زور و قوه بمقام اقتدار آمده بودند باز بهمان وسایل متوسل شده ، عوامل حرص و آزارا بکار انداخته بمحفظ مراتب خویش میکوشیدند . این اشخاص را باعث نك و شرمساری تاریخ باید خوانند.

«نی بر» هزاران مظلوم بیگناه را با يك حکم شاهانه از بالای سنگها و صخره ها بدریا برتاب نمود.

«کالیکولا» اسب خود را کونسول مینامید و میخواست «زویتر» معبود اعظم را هلاک گشتند ، آرزو میکرد اهلای رم موجودی منحصر بفرد بوده يك سال داشته باشند تا بتواند در يك ضربت آن سر را از بدن جدا کند !

«کلود» بازیچه دست زنش «اکبری بین» بود ، عاقبت امپراطریس شوهر خود را زهر داد و مجازات او را در کنارش نهاد . «نه روخ» همان درنده خونخوار بود که همه او را میشناسند ! «کالبا» در حالتی که از طرف سپاهیان با امپراطوری منصوب گشت ، از دادن عطایا و جوایز استنکاف نمود و کشته شد . «ویته لیوس» جز خوردن کاری نداشت .

« و سپاسین » و « تی نوس » لایق و شرافتمند بودند اما « تینوس » بیش از دو سال حکمرانی نکرد .

« دومسپین » ستمکاری بی پروا بود ، بهخواست زن خود را بکشد ، این یکی مطلع شده بروی پیشی گرفت و شوهر خود را کشت ، « تاسبت » در حق او میگوید : « در زمان وی دریا با اجساد تبعید شدگان مستور ، سنگها بخون ستمدیدگان رنگین ، خوف و خشیت بر همه مستولی بود . »

نروا ، نرازان ، آدریه ن ، آتسونین ، مارک اوره ل ، با مساعی مدوحه خویش مقام حکومت را محترم داشتند .

« کومود » پسر مارک اوره ل فنانان و پست فطرتی خود را بعالمیان مدلل کرد ، دو عهد سلطنت وی نمایشهای زجر و تعذیب ، کشتار های دهشت انگیز مظلومین از او شروع شدند .

« کارا کاللا » برادر خود « ژه تا » را کشت و شش سال حکومت را با انواع شقاوت و هتاک پایان برد .

« هلیوگوال » در چناناب و خونریزیها بر اسلاف خویش نسبت جست .

از این تاریخ ، بنای امپراطوری رم روی بانهدام میگذارد . تسلط اقوام وحشیه این نقوش مکرهه را شسته از میان برمیدارند . از تمام این محاکمات ، ناخوانیهای تاریخ ، داستنهای شوکت و دستگاه ، این حقیقت مکشوف میگردد : سوء استعمال قوای حکومت ، یونان قدیم و امپراطوری رم را منقرض نمود .